

به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد

منیژه گازرانی

بیست پنجم اسفند ماه هشتاد و شش

خبر هولناک و تکان دهنده بود : مردی به علت اختلاف با همسرش او و خودش را به آتش کشید. مرد که کارگر بیکار بوده و مسافر کشتی می کرده، صبح ۵ هزار تومان خرجی خانه برای زنش می گذارد و به دنبال کار از خانه بیرون می رود. زن صبح که برای شستن ظرف ها و نظافت خانه به آشپزخانه می رود، می بیند مواد شوینده و پاک کننده تمام شده و قبل از اقدام برای درست کردن ناهار، برای تهیه آن ها تمام ۵ هزار تومان را خرج می کند و چیزی نمی ماند تا با آن ناهاری درست کند. ظهر که مرد خسته و گرسنه به خانه می آید و می بیند غذایی در کار نیست، با همسرش شروع به دعوا می کند که چرا پول را به جای تهیه غذا صرف مواد شوینده کرده که با آن شکمی سیر نمی شود، و زن در پاسخ از کمی خرج خانه می نالد. بحث و مشاجره بالا می گیرد. مرد از عصبانیت به زیر زمین می رود و گالنی بنزین را که ذخیره کرده بود به آشپزخانه می آورد و به سر و روی خودش و همسرش می پاشد که در همین حین بنزین به آبرگرمکن روشن داخل آشپزخانه پاشیده می شود و آتش شعله ور می گردد. وقتی همسایه ها می رسند، زن و شوهر هر دو در آتش می سوختند. در بیمارستان زن بر اثر سوختگی می میرد و مرد که بالای ۵۰ درصد سوختگی داشته در حالی که از درد و پشیمانی می گریسته می گفته که همسرم در حالی که می سوخت تلاش می کرد آتش مرا خاموش کند. زن قبل از مرگ گفته بود که آتش سوزی تصادفی بوده و شوهرش هیچ تقصیری نداشته است. آن ها دو فرزند نوجوان داشته اند که در زمان این حادثه فاجعه بار هر دو در مدرسه بوده اند و به این ترتیب زندگی هر دو آن ها نیز نابود شده است.

این تراژدی دردناک زندگی یک کارگر بیکار و خانواده او در وضعیت دهشتباری است که ما در آن به سر می بریم. چه کسی مقصر است؟ جامعه سرمایه داری با کارگر چنان می کند که بعد از عمری کار و زحمت و در حالی که از صبح تا شب جان می کند تا با انجام کاری شرافتمندانه شکم خانواده اش را سیر کند، به وضعیتی می افتد که از استیصال به کار های جنون آمیزی چون این و بسیاری موارد این چنینی دست بزند و خود و خانواده اش را نابود کند. زن خانه با حقوق ۱۸۳ هزار تومانی شوهرش - تازه اگر همین را هم بگیرد- چگونه باید غذای گرمی بر سر سفره شوهر و بچه هایش بگذارد، در حالی که وزیر کار اعلام کرده که افزایش حقوق کارگران باعث تورم و گرانی می شود. واقعا چه دلیل و علتی برای تورم و گرانی می تواند مسخره تر از این و تا این حد دروغ و دور از واقعیت باشد؟ اما آنچه می خواهیم بر آن تمرکز کنیم این است که چرا این زن ، زنی که شوهرش به روی او بنزین ریخته و او را به آتش کشیده به جای تلاش برای نجات جان خود، در حالی که خود می سوخته سعی می کرده زندگی شوهرش را نجات دهد؟ عمق این تراژدی در این جاست. او نسبت به شوهرش حس نفرت نداشته. شاید حتی با او احساس همدردی می کرده و آنچه او را چنین دیوانه کرده می فهمیده. او تلاش هر روزه مرد را برای سیر کردن شکم زن و بچه اش می دیده ، این که او هرچه می توانسته می کرده تا احتیاجات آن ها را برآورده کند، اما هرچه می دویده و هرچه می کرده

موفق نمی شده. خرج خانه تامین نمی شده. او نهایت استیصال و بیچارگی شوهرش را درک می کرده. او برای قاتل خود احساس دلسوزی می کرده و در آخرین لحظات زندگی اش سعی کرده او را، شوهر و پدر بچه هایش را، از این اتهام مبرا کند. او، آن زن، همه جا چنین از خود گذشته بوده. اگر غذایی بوده آن را جلو شوهر و بچه هایش می گذاشته و چه بسا طوری که آن ها نفهمند، کمتر می خورده و گرسنه بلند می شده تا آن ها سیر شوند. تا شوهرش نیروی کار داشته باشد و بتواند کار کند. زیرا او نان آور خانواده بوده، نان آور او و فرزندانش، و این نان آور باید زنده می مانده تا بچه ها زنده بمانند و خانواده سر پا بماند.

اما سهم این زن از زندگی چیست؟ مگر او کار نمی کرده؟ مگر کار خانه کار نیست؟ این کار کجا دیده می شود و کجا حق و حقوق آن پرداخت می شود؟ حتی خود این زن ارزشی برای کار خود و بنابراین برای زندگی خود قایل نبوده که به جای تلاش برای زنده ماندن خود تلاش می کرده جان شوهرش را نجات دهد.

براساس آمار خود جمهوری اسلامی، از جمعیت حدوداً ۶۰ میلیونی افراد ۱۰ سال به بالا ۱۶ میلیون و ۵۷ هزار نفر به کارخانگی اشتغال دارند (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران). البته قابل ذکر است که در این آمار، کارخانگی شغل محسوب نمی شود و از این جمعیت به عنوان "جمعیت غیرفعال" (!) نام برده می شود. از این جمعیت بیش از ۱۶ میلیونی، فقط ۶۰ هزار نفر مرد هستند و ۱۵ میلیون و ۹۹۸ هزار نفر یعنی ۹۹/۶۳ درصد آن را زنان تشکیل می دهند، به طوری که می توان از کارخانگی به عنوان یک مسئله کاملاً زنانه نام برد. ۲۹ میلیون و ۲۷۸ هزار نفر یعنی تقریباً نیمی از جمعیت ۱۰ سال به بالا زن هستند. از این جمعیت، ۱۶ میلیون نفر یعنی حدود ۵۵ درصد به کارخانگی اشتغال دارند. به عبارت دیگر، بیش از نیمی از جمعیت ۱۰ سال به بالای زنان ایران کاری را انجام می دهند که در ازای آن هیچ چیزی دریافت نمی کنند. جامعه سرمایه داری، به ویژه در شکل اسلامی آن، در حالی که از کارخانگی زنان سود سرشار و هنگفتی می برد، با نادیده گرفتن آن و با تلقی آن به عنوان وظیفه و مسئولیت زن خانه دار حتی یک ریال بابت آن نمی پردازد. در حالی که در واقع زن خانه دار بیش از ۹ ساعت و زن شاغل در بیرون از خانه بیش از ۱۲ ساعت در روز کار می کند و مسئولیت های بسیار زیاد و گوناگونی را بر دوش می کشد. او به جای آشپز، ظرف شوی، نظافتچی، پرستار، مربی مهدکودک، معلم، مشاور و روانشناس، سرایدار، مامور خرید، مسئول تاسیسات، راننده سرویس (اگر ماشینی در کار باشد)، مدیر مالی و... در خانه کار می کند. او نیازهای جسمی و روحی شوهر و فرزندانش را برآورده می کند تا آن ها سالم و سرزنده باشند. بی تردید، در خانواده های کارگری، زن در بازتولید نیروی کار و تولید نسل جدیدی از کارگران نقشی مهم، اساسی و تعیین کننده دارد. سرمایه داری با تقویت سنت و پای فشردن بر نقش های همسری و مادری زن بیشترین استفاده را از نیروی کار زنان- چه شاغل در بیرون خانه و چه خانه دار- می برد، بی آن که ریالی بابت آن بپردازد.

در نتیجه ای که از آخرین تحقیقاتی که در آمریکا با جمع آوری پاسخ های ۲۶۰۰ مادر خانه دار و ۱۴۰۰۰ مادری که علاوه بر کار خانه در خارج از خانه هم شاغل بوده اند به دست آمده، اگر به زن خانه داری که یک فرزند زیر ۶ سال و یک فرزند بین ۶ تا ۱۸ دارد، از میان نقش هایی که در خانه به عهده دارد، فقط بابت خانه داری، آشپزی و روانشناسی بخواهند دستمزد بدهند، این زن خانه دار سالانه درآمدی معادل ۱۳۸ هزار و ۹۵ دلار خواهد داشت (روزنامه دنیای اقتصاد، یکشنبه ۱۶/۲/۳۰). اگر با حساب دلار ۹۰۰ تومان این رقم را به تومان تبدیل کنیم، می شود

سالی بیش از ۱۲۴ میلیون و ماهی بیش از ۱۰ میلیون تومان. بنابراین، اگر حداقل دستمزدی را که زن خانه دار آمریکایی دارای دو فرزند باید دریافت کند در نظر بگیریم، می شود ماهی ۱۰ میلیون تومان که در واقع سرمایه دار باید روی دستمزد کارگر بگذارد و به او بدهد تا کسی رخت هایش را بشوید، غذایش را بپزد، ظرف هایش را بشوید، خانه اش را نظافت کند، پرستاری اش را بکند، به بچه هایش و به درس و مشق و مدرسه آن ها برسد و از خانه و زندگی اش مراقبت و نگهداری کند تا او بتواند به طور مرتب و به موقع سر کارش حاضر شود و برای او کار کند. اما سرمایه دار این مبلغ را درسته در جیب خود می گذارد و می گوید همسری و مادری وظیفه زن و نقش مقدس زن در خانواده است و تا بوده چنین بوده و چنین نیز باید باشد.

این است آن سود آشکاری که سرمایه داری از تقسیم جنسیتی کار می برد. از این روست که زن چه خانه دار باشد و چه در بیرون خانه کار کند، از آنجا که در ثروتی که در جامعه تولید می شود نقشی اساسی و تعیین کننده دارد، باید سهم خود را از آن دریافت کند. حداقل این سهم معادل همان حداقل دستمزدی است که باید برای هر کارگر شاغل یا کارگر بیکار آماده کار در نظر گرفته شود و بدیهی است که او نیز باید از بیمه و تامین اجتماعی برخوردار باشد.

تردید نیست که کار خانه اصولاً نباید وظیفه و مسئولیت زن تلقی شود و در نهایت کار خانگی باید اجتماعی شود و تا جایی که ممکن است از حوزه خانه خارج شده و به عرصه عمومی جامعه محول شود. همان طور که اگر ما پول داشته باشیم، هرگز وقت و عمر خود را صرف خرید و پخت و پز و ظرف شویی نخواهیم کرد و از رستوران های عمومی استفاده خواهیم کرد، همان طور که ما در ساعاتی که در بیرون از خانه مشغول کار هستیم فرزندان خود را به مهد کودک می سپاریم، همان طور هم بسیاری از کارهایی که هم اکنون با تحمیل و فشار از گرده زن کشیده می شود باید به مراکز عمومی تولید و خدمات منتقل گردد و از عهده زن خارج شود تا او از کارهایی که جسم و جاننش را خسته و فرسوده و روحش را افسرده می کند و او را در چهارچوب تنگ خانه و آشپز خانه عقب نگه می دارد، رهایی یابد و او نیز بتواند در عرصه جامعه استعدادهای خود را پرورش دهد و توانایی های خود را به دلخواه خویش به کار گیرد. راه حل اساسی معضل کارخانگی همین است، و راهکارهایی چون شرکت مرد در انجام کارخانگی هر چند لازم است اما به هیچ وجه این مشکل را به طور اساسی و ریشه ای حل نمی کند.

اما تا اجتماعی شدن کامل کارخانگی و با حرکت به سوی چنین هدفی، ما باید خواهان حداقل دستمزد و مزایا برای زنان خانه دار مطابق حداقل حقوق و مزایای همه کارگران شاغل و کارگران بیکار آماده کار باشیم. بنابراین، ۶۰۰ هزار تومان حداقل دستمزد و بیمه و تامین اجتماعی حق همه زنان خانه دار و حداقل سهم ماهانه آنان از ثروت اجتماعی تولید شده توسط طبقه کارگر است که دولت باید به آنان بپردازد.

منیژه گزرائی

۸۶/۱۲/۲۴

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)